

ویهند

بر کنار راست اباسین و مجرای عظیم اندوس یعنی بر ساحل شمالی آن بفاصله پنج میل از اتک و چهار میل در جنوب غربی قریه لاهور آثار باستانی شهری موجود است که اکنون آنرا هند گویند و بقایای دیوارهای کهن و حصار دروازه های آن دیده میشود ولی روستایی بیش نیست و معدودی او روستائیان پستو زبان در آن زندگانی دارند و کشاورزانند.

این شعر مخرب باستانی در طول ۷۲ درجه و ۲۷ دقیقه شرقی و عرض ۳۴ درجه و ۲ دقیقه شمالی واقعست که جنرال کننگهم در جغرافیایی قدیم هند (ص ۵۱) و هم گزنتر صوبه شمال غربی هند (ص ۱۵) آبراهمان ایمبولیما Embolima مؤرخان اسکندر پنداشته اند و گویند که اکنون شکلی از همین نام در قریه امبر دو میلی شمالی هند موجود است و در همین ایمبولیما بود که اسکندر بر دریای اباسین پل بست و به وادی پنجاب طرف تکسیلا گذشت و ازین بر می آید که این شعر مهم در عصر اسکندر و بعد از آن آغاز قرون مسیحی موجود بود و ازین راه بسوی هند دریای سند مگذشتند و معبر مشهور بود که اکنون معبر آن بطرف جنوب هند در اتک واقع گردیده و این جای را از عصر جلال الدین اکبر معبر قرار داده اند و در عصر انگلیسی پلی بر آن ساخته اند که گذرگاه راه آهن و عراده هاست.

در عصر اسلامی چون مسلمانان بدین سرزمین رسیدند این شهریکه اکنون آنرا هند گویند از طرف مؤرخان بنام ویهند نامیده شده و هنگامیکه هیون تسنگ زایر چینی در اول دسمبر ۶۳۰ م = ۹ هـ از راه U-to-ki-a-han-cha نوشت و ما میدانیم که همین جهانگرد در راه بازگشت از هند بتاریخ ۲۵ دسمبر ۶۴۳ م = ۲۳ هـ از دریای سند به سواری فیل گذشت و طوریکه خودش در سی - یو - کی (۲/۱۶۲) گویند بیست روز درین شهر باقی ماند و ازین بر می آید که هیون تسنگ از وضع این شهر نیک آگاه بود.

کننگهم گوید: بقول ژولین نام سابق ویهند یوداکه هنده بود و سنت مارتن موقع آنرا در هند کنونی تعیین کرد و چون در سنه ۹ هـ هیون تسنگ آنرا دید. محیط شهر ۲۰ الی (۶/۵۰ میل) بود و دریای سند بطرف جنوب آن جریان داشت و در کشور کین - تو - لر (گندهارا) واقع گشته و چوآبار کده بزرگ کالای تجارتی بود بنا برین مردم آن خیلی توانگر بودند.

ویهند بر سر راه بزرگ تجارتی هند و کابل و خراسان افتاده و شهر بزرگ تجارتی بود. چنانچه در عصر اسلامی بعد از سنه ۳۰۰ هـ هم همین شهرت را داشت، و مؤلف گمنام حدودالعالم در سنه ۳۷۲ هـ گوید: که کالای بازرگانی هندی از مشک و گوهر و جامه های گرانبها در آن تجارت شدی و مسلمانان در اندک بود و هم از راه دریای سند به اندوستان تجارت و کشتی رانی داشتی.

ویهند در تاریخ افغانستان بدین سبب اهمیت فراوان دارد که چون کابلشاهان از فتوحات صفاریان و غزنویان مسلمان شکست خورده و از کابل بر آمدند بدینجا پناه آوردند.

و ویهند پایتخت ثانوی ایشان گشت و بنا برن بوریحان بیرونی در کتاب الهند ویهند را بر غرب آب سند پایتخت قندهار (گندهارا) شمارد. که تا پشاور چهارده فرسخ (هر فرسخ مساوی چهل میل) فاصله داشت و کلنه مؤرخ کشمیر در راجه ترنگینی آنرا بنام ایوده بهند ذکر کرده، و فرشته آنرا بتهنده نوشته است که با نامهای قدیم نزدیکی میرساند.

تا جائیکه از روی اسناد تاریخی ثابت است، لشکرکشی نخستین عرب از راه کابل بر وادی گندهارا و بنه و

لاهور نزدیک ویهند در سنه ۴۴ هـ بوسیله مهلب بن ابی صفره بارس الفرسان صورت گرفته که بلاذری آنرا شرح داده است و او گوید چون بعد ازین در سنه ۱۵۲ هـ = ۷۶۹ م مسلمانان ویهند پایتخت قندهار را فتح کردند بت خانه قدیم آنرا برکنند و بجای آن مزگتی ساختند و بموجب این سند تاریخی باید گفت که نخستین سلطه اسلام و مسلمانان برین شهر در همین سال (۱۵۲ هـ) باشد که نخستین مسجد بر سرحد هند قدیم بنا شد و نواحی حی علی الفلاح از آن بگوش مردم بت پرست آن شهر رسید، ولی بعد ازین تا عصر سبکتگین در دست حکمرانان محلی باقی بود و مسعودی در حدود ۳۰۳ هـ = ۹۱۵ م گوید: که نام چچ تاکنون (گندهارا) بنامم جهج (چچ) بر ویهند حکم میراند، که نام چچ تاکنون بر ضلع هاره کنار شرقی دریای سند و متصل ویهند بشکل چچ هزاره اطلاق میشود، مقدسی در احسن التقاسیم (ص ۴۸۰) گوید: که ویهند قصبه بزرگ تر از منصوره است و بستانهای تازه و خرم فراوان دارد و انهار و اشجار و میوه ها و نعم و نرخهای ارزان آن مشهور بود و حتی سه من عسل را بدر همی فروختندی و نان و شیر آنرا برین قیاس باید کرد.

درختان جوز و بادام و خرما و کیله اطراف شهر را احاطه کرده بود و هوای گرم داشت، بناهای آن ازین خرما و چوب بود. که خطر حریق همواره در آن بودی در عصر غزنویان که رفت و آمد لشکری و تجارتنی بسوی هند بسیار و ویهند هم بر شهراه آن واقع بود این شهر را مؤرخان و جغرافیانویسان آن عصر فراوان یاد کنند و البیرونی در کتاب الهند و قانون مسعودی از آن ذکرها دارد و در کتاب الجماهر (ص ۲۳۶) گوید که آب سند بر ویهند قصبه قندهار گذرد و چون درینجا از ریگ ان زرشویی نمایند پس انرا نهر الهذهب (دریاچه طلا) گویند. ویهند درازمنه مقارن ظهور اسلام در دست کابلشاهان بود و چون این مردم آیین بودایی و برهمنی داشته اند. پس میتوان گفت که مردم ویهند نیز متدین بهمین کیش بوده اند و چون در سنه ۱۵۲ هـ مسلمانان بت شکن بدین شهر رسیده اند بتکده بودایی را از بین برده و مزگتی را بکیش اسلامی ساخته باشند. از همین وقت ببعد است که رسوم و اداب اسلامی یا فرهنگ و ثقافت عربی درین شهر رواج یافته و رفت و آمد مردم خراسان با آن جاری بوده است.

انچه مؤرخان قدیم درباره ویهند نوشته اند به مختصر آن دربالا اشاره شد ولی این شهر نزد جغرافیانگاران مابعد نیز شهرتی داشته، چنانچه رشید الدین وزیر آنرا بنام مغولی قره جنگ یاد کرده و پیش ازو شریف الادریسی در سند ۵۴۹ هـ در کتاب نزهة المشتاق گفته بود: که پایتخت قندهار (گندهارا) شهری بزرگست و پرنفوس که مردم آن ریشههای دراز دارند و بدان مشهور اند رویهای گرد و لباس ترکانه دارند، گندم و برنج و غله جات و گوسفند و گاو در آن فراوانست، ساکنان ویهند گوشت گوسفندان مرده را میخورند ولی از خوردن گوشت گاو محترزانند و با شاه کابل جنگ کنند.

این روایت ادریسی مربوط به عصر غزنویان است که کابل را فتح کرده بودند و مردم ویهند با بقایای کابلشاهان در مقابل ایشان میجنگیدند و مراد ادریسی از شاه کابل پادشاهان غزنه و آل ناصر اند. ویهند با این شهرت گذرگاه قدیم دریای سند بطرف هند بود. هنگامیکه لشکرکشان از خاک افغانستان از راه های کنر و باجور با معراج دریای کابل و یا خیبر میگذشتند.

بدین بندرگاه میرسیدند و در آنجا بوسیله کشتی با فیل میگذشتند ولی بنظر می آید که در حدود ۶۰۰ هـ این شهر و بندرگاه مترک بود. زیرا چنگیز به تعقیب خوارزمشاه از بندر دیگر بنام نیلاب که در حدود ۲۰ میل جنوبی ویهند واقع بود گذشت و طوریکه در سیرت خوارزمشاه و تواریخ گویند افراد خانواده و لشکریان باقیمانده خوارزمشاه همدرا آنجا غرق دریای فنا شدند.

چنین بنظر می آید که شهر تاریخی ویهند آخرین مراحل آبادی خویش را در زمان مقارن خروج چنگیز طی

میکرده و با یغمای چنگیزی از بین رفته شد. زیرا بعد ازین گذرگاه اتمک شهرت مییابد و ویهند متدرجاً از بین میروند و بقول کنگهم در جغرافیای قدیم نصف این شهر را دریای سند می برد. که تاکنون از ریگهای کناره‌های دریای سند درین موقع زرشویان مسکوکات قدیم را می یابند و این امر بر وسعت شهر دلالت دارد. و بقایای دیوارها و باروهای قدیم شهر تاکنون در بین بناهای جدید قریه هند باقیست.

در سنه ۱۹۲۴ م هیئت باستانشناسی هند موقع شهر قدیم ویهند را دیده و چنین راپور دادند، که این همان شهر است که مؤرخان اسکندر و دیگران آنرا باب الهند شمرده اند و شعاع محیط شهر قدیم آن تا دو میل می‌رسید و محیط دیوار آن ۱۴۰۰ گز است.

و بر میانه هر ضلع مربع آن یک دروازه داشته که جمله چهار در شود. ولی اکنون دروازه جنوبی آن بکلی ناپدید است. در حالیکه آثار و علایم درهای ثلاثه دیگر مشهود است و در دیوارهای حصار و بنیادهای آن مصالح ساختمانی قدیم دیده میشود و دروازه‌های آن از اجزای کوچک پخته بنا شده و بقیه دیوار بحالت ویران موجود است.

در سنه ۱۸۹۴ م از دیوار یک چاهی در هند سنگ نبشته‌ی را به قطع ۱۶ × ۲۵ انچ یافتند که اکنون در موزه پشاور موجود است، برین سنگ چنین نوشته اند: "پنا هذا البئر الفیه ابو جعفر محمد بن عبدالجبار الجوزجانی فی ذی القعدة سنه اثنی و ثمانین اربعمائه من هجرة النبی علیه السلام".

از این سنگ نبشته توان دریافت که در حدود ۴۸۲ هـ زبان و ادب عربی برین شهر نیک چیره گشته بود و هم مردم و علمای شهرهای خراسان در آن سکونت داشته اند. زیرا فقیه محمد از فقیهان جوزجان شمال افغانستان بود.

نکته دیگری که ازین سنگ نبشته استنباط توان کرد اینست که درینوقت آثار فرهنگ قدیم هندی از شهر ویهند رخت بر بسته و بجای آن فرهنگ عربی و خراسانی ایستاده بود.

زیرا این سنگ نبشته تنها بزبان عربی و خط نیمه کوفی نوشته شده در حالیکه یک سنگ نبشته سال ۲۴۳ هـ را بزبان و رسم الخط کوفی عربی و رسم الخط سده داناگری سنسکریت در وادی توچی وزیرستان یافته اند. که بقا و حیات کلتور قدیم و زبان و رسم الخط سنسکریت را درین سرزمین در اواسط قرن سوم هجری نمایندگی میکند.